



دوره ۴۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷  
صفحات ۴۹۵ تا ۵۱۲

## عدالت انتقالی:

### شیوه‌های برخورد با جرائم بین‌المللی در جوامع انتقالی

جعفر یزدیان جعفری \*

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

مرضیه دیرباز

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۶)

#### چکیده

عدالت انتقالی، به شیوه‌های توجه و رسیدگی به نقض‌های گسترده یا نظام‌مند حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در دوره‌های گذار از منازعه و سرکوب اشاره دارد که نظام معمول عدالت کیفری، به دلیل وسعت و شدت نقض‌ها، قادر به پاسخگویی کافی و مناسب به آنها نیست. سازوکارهای عدالت انتقالی، بسته به شرایط حاکم بر جامعه در حال گذار، متفاوت‌اند. عدالت انتقالی به‌عنوان راهی برای مقابله با میراث‌های سرکوب، جنگ و خشونت، در جوامع مختلف استفاده می‌شود. این امر از رهگذر سازوکارهایی چون تعقیب کیفری، حقیقت‌یابی، جبران خسارت و اصلاحات نهادی صورت می‌پذیرد. نوشتار پیش‌رو، ضمن مفهوم‌شناسی عدالت انتقالی و معرفی سازوکارهای متنوع کیفری و غیرکیفری آن در دوران گذار، به بررسی پذیرش این سازوکارها در جوامع انتقالی و روایی آنها از منظر دیوان کیفری بین‌المللی، پرداخته است.

#### واژگان کلیدی

اصلاح نهادی، تعقیب کیفری، جبران خسارت، حقیقت‌یابی، عدالت انتقالی.

## مقدمه

بشر، همواره با مسئله چگونگی رویارویی با آسیب‌های برجای‌مانده از منازعات بین‌المللی و داخلی و شیوه برخورد با عاملان نقض حق در مخاصمات مسلحانه، مواجه بوده است. در سال‌های اخیر، منازعاتی به‌وقوع پیوسته‌اند که عامل نخستین آنها، نفرت‌های نژادی، قومی، دینی و مذهبی ریشه‌داری بوده است که به‌صورتی ددمنشانه، مردم را به ستیز با یکدیگر واداشته‌اند. منازعات بوسنی، رواندا، سیرالئون، اوگاندا، کامبوج، سودان، سوریه، یمن و میانمار از این جمله‌اند. این نوع خشونت‌ها، آثاری برون‌مرزی از خود باقی می‌گذارند و به همین دلیل، ماهیتی بین‌المللی می‌یابند (فلسفی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). در هنگامه چنین منازعاتی، خیل عظیمی از غیرنظامیان دچار صدمات مادی و معنوی می‌شوند و به‌صورت گروهی از مرزها فرار می‌کنند. در سوریه، از زمان آغاز جنگ در سال ۲۰۱۱، حدود نیمی از جمعیت ۲۴ میلیون نفری این کشور، یا داخل یا خارج از کشور، آواره شدند و میلیون‌ها آواره، به کشورهای اردن، لبنان و ترکیه پناه بردند (Seils, 2017: 14). در مخاصمه مسلحانه یازده‌ساله در سیرالئون که به‌صورت رسمی در سال ۲۰۰۲ به پایان رسید، ۲ میلیون نفر آواره شدند (Denney & Domingo, 2017:216). هجوم آوارگان به کشورهای مجاور، می‌تواند منازعه را از مسئله داخلی به چالش بین‌المللی بدل سازد.

گاه نیز، فقط یک کشور درگیر بحران است، ولی این بحران واجد چنان اهمیتی می‌شود که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند. در عصر کنونی و در پرتو گردش سریع و آنی اطلاعات، تجاوز به حقوق یک انسان در نقطه‌ای از جهان، از چشم سایرین پوشیده نمی‌ماند. بسیاری از فجایع خشونت‌بار، سرتاسر جهان را متأثر می‌سازند و جامعه بین‌المللی یا مراجعی را که به این نام عمل می‌کنند، وادار می‌سازند تا از خود واکنش نشان دهند. فجایع روی‌داده در رواندا، افکار عمومی جهانیان را برانگیخت و این امر به مداخله شورای امنیت و برپایی «دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا»<sup>۱</sup> منجر شد. البته، قدرت‌های بزرگ صلح و امنیت را تنها بر مدار منافع خود تفسیر می‌کنند و به همین دلیل است که گاه، برای حادثه‌ای به‌مراتب کم‌اهمیت برانگیخته می‌شوند و گاه، در برابر قتل‌عام غیرنظامیان، کشتار کودکان، زنان و سالخورده‌گان و فاجعه‌های انسانی مانند یمن، واکنش شایسته‌ای از آنها دیده نمی‌شود (فضائی، ۱۳۹۵: ۴۲).

برقراری صلح و وجود نظم و امنیت بین‌المللی، دغدغه مهمی است. قدمت و جایگاه ویژه مقررات کیفری در تاریخ حقوق، نشان از این واقعیت دارد که اجتماعات بشری از دیرباز، حقوق کیفری را به‌عنوان حربه‌ای برای حفظ انسجام و استقرار نظم اجتماعی خود به‌کار می‌گرفته‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸). بشر تلاش فراوانی کرد تا بتواند کارکرد این حربه را در قلمرو بین‌المللی نیز، بیازماید. «دیوان کیفری بین‌المللی»<sup>۲</sup> -زین پس دیوان- که بارزترین نمود عدالت کیفری بین‌المللی به‌شمار می‌آید، با به رسمیت شناختن موارد گسترده و نظام‌مند نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به‌عنوان جرائم بین‌المللی، به‌دنبال اجرای عدالت کیفری برای عاملان این جرائم است.

1. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)  
2. International Criminal Court (ICC)

بر مبنای بند ۱ ماده ۵ اساسنامه رُم، رسیدگی به خطرناک‌ترین جرائم بین‌المللی، یعنی «نسل‌زدایی»، «جرائم علیه بشریت»، «جرائم جنگی» و «تجاوز»، در صلاحیت دیوان است.

با توجه به موانع موجود در مسیر دیوان برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی، از جمله محدودیت‌های مالی و کمبود نیروی انسانی، تعقیب تمامی جرائم امری ناممکن می‌نماید. عدم امکان رسیدگی کامل به چنین جرائمی، اختصاص به دیوان ندارد. نظام‌های عدالت کیفری ملی در جوامع پسمانزعه نیز، به دلایل فراوانی از جمله فراوانی موارد نقض حق و سنگینی جرائم، شمار بالای مرتکبان و بزه‌دیدگان، وخامت شرایط قربانیان، ضعف نظام عدالت کیفری، کمبود منابع مالی و ازهم‌پاشیدگی جامعه، قادر به انجام کامل وظایف قضایی خود نیستند. چگونگی رویارویی با شمار بالای مرتکبان و خیل عظیم قربانیان چنین خشونت‌هایی، طرح این پرسش را در ذهن برمی‌انگیزد که آیا عدالت می‌تواند معنایی موسع داشته باشد و بدون تعقیب کیفری عاملان جرائم نیز، جلوه‌گر شود؟ هنگامی که تحقق عدالت کیفری در عمل ناممکن شده است، اصرار بر لزوم تحدید عدالت، به عدالت کیفری، چه سودی خواهد داشت؟ پژوهش پیش‌رو، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا می‌توان عدالت را در معنایی فراخ تصور کرده و در مسیر تحقق آن گام برداشت؟ عدالت انتقالی<sup>۱</sup>، مفهومی بدیع است که با رهیافت‌های پیشنهادی خود، به پرسش مزبور پاسخ مثبت می‌دهد.

نوشتار، در سه محور سازماندهی شده است؛ محور نخست با عنوان «مفهوم‌شناسی عدالت انتقالی»، ضمن بیان تعدادی از تعریف‌های ارائه‌شده در مورد این اصطلاح، سیر تکاملی این مفهوم را بررسی می‌کند. محور دوم با عنوان «سازوکارهای عدالت انتقالی»، به معرفی سازوکارهای کیفری و غیرکیفری عدالت انتقالی می‌پردازد. پذیرش سازوکارهای مزبور در جوامع انتقالی و اعتبارسنجی این سازوکارها از منظر دیوان نیز، در محور سوم و زیر عنوان «پذیرش و روایی سازوکارهای عدالت انتقالی»، بررسی شده‌اند.

## ۱. مفهوم‌شناسی عدالت انتقالی

عدالت انتقالی، مجموعه‌ای از بهترین واکنش‌ها نسبت به فجایع انسانی گروهی و دیگر اشکال بی‌عدالتی است که در پی مخاصمه مسلحانه یا در زمان انتقال سیاسی رخ داده‌اند (Sharp, 2014: 76). این اصطلاح، ناظر بر چگونگی برخورد با ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در جوامع انتقالی است؛ جوامعی که در دوران گذار از منازعه به صلح یا از اقتدارگرایی به دموکراسی قرار دارند. ردیابی نخستین کاربرد این اصطلاح در ادبیات حقوقی جهان، به مقاله‌ای در روزنامه «بوستون هرالد»<sup>۲</sup> با عنوان «عدالت در دوران گذار»<sup>۳</sup> منتهی می‌شود (Arthur, 2009: 329).<sup>۱</sup> تغییرات

1. Transitional Justice

۲. «بوستون هرالد (Boston Herald)»، نام یک روزنامه آمریکایی است.

3. Justice in Times of Transition

سیاسی در اروپای شرقی و مرکزی، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکای لاتین، به فروپاشی تعدادی از رژیم‌های اقتدارگرا منجر شده بود و در پی آن، جامعه علمی تلاش خود را برای یافتن راه‌های برون‌رفت از مشکلات ایجادشده در اجتماع، آغاز کرده بود. در مقاله مزبور، «به رسمیت شناختن»<sup>۲</sup> و «پاسخگویی»<sup>۳</sup>، به‌عنوان دو مسئله کلیدی در دوران گذار معرفی شده‌اند (Albon, 1992: 1). منظور از به رسمیت شناختن، تصمیم‌گیری در مورد «به یاد داشتن» یا «فراموش کردن» موارد نقض حق بوده است. مسئله پاسخگویی نیز، بر «امکان‌سنجی تعقیب کیفری مجرمان» تمرکز داشته است.

«روتی جی. تیتل»<sup>۴</sup>، در پژوهشی با عنوان «تبارشناسی عدالت انتقالی»<sup>۵</sup> سه مرحله متفاوت برای عدالت انتقالی در نظر گرفته است (Teitel, 2003: 7): مرحله اول، پس از سال ۱۹۴۵ آغاز می‌شود و با جنگ سرد پایان می‌یابد. برپایی «دادگاه نظامی بین‌المللی»<sup>۶</sup> در نورمبرگ، به‌رغم آنکه واژه عدالت انتقالی هرگز در مورد آن استفاده نشده بود، مهم‌ترین رویداد این دوره به‌شمار می‌آید. «محاکمات نورمبرگ»<sup>۷</sup>، پس از جنگ جهانی دوم و برای تعقیب کیفری جنایات رهبران آلمان نازی انجام شدند. مرحله دوم، از سال ۱۹۸۹ و با وفور گذار دولت‌ها به دموکراسی در سراسر جهان آغاز می‌شود، به طوری که در پایان قرن بیستم، حل مناقشات از رهگذر قانون دنبال می‌شود و گفتمان مداوم عدالت، در جامعه شتاب می‌گیرد. ویژگی این دوره، به راه افتادن موجی از انقلاب‌ها از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ است که به فروپاشی حکومت‌های کمونیستی در بسیاری از کشورها منجر شد. مرحله سوم، از ابتدای قرن بیست‌ویکم آغاز می‌شود که طی آن، درگیری‌های داخلی و بین‌المللی مداوم، پایه‌های یک قانون عادی شده و رواج یافته خشونت را بنا نهاده‌اند.

بر مبنای تعریف ارائه‌شده از سوی «دبیر کل ملل متحد»<sup>۸</sup> در سال ۲۰۰۴، در گزارشی در خصوص «حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع در-نزاع و پسمنازعه»<sup>۹</sup>، عدالت انتقالی دربردارنده طیف گسترده‌ای از فرایندها و سازوکارهای مرتبط با تلاش یک جامعه برای به رسمیت شناختن میراث سوءاستفاده گسترده از حق، به‌منظور اطمینان از مسؤلیت‌پذیری، اجرای عدالت و دستیابی به آشتی است (UN Security Council, 2004: 4). در این تعریف، «پاسخگویی، عدالت و آشتی»<sup>۱۰</sup> اهداف عدالت انتقالی معرفی شده‌اند. اهداف مزبور را می‌توان متناظر با سه ذی‌نفع

۱. براساس جست‌وجوهای نگارنده، نخستین اثر موجود در ادبیات حقوقی ایران در این زمینه، مقاله «عدالت انتقالی: پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر» در نشریه «مطالعات بین‌المللی» است. پژوهش مزبور، این اصطلاح را ناظر بر جبران حقوق پایمال شده و زبان‌های قربانیان نقض گسترده حقوق بشر، در جوامع در حال گذار از جنگ به صلح، یا از یک نظام اقتدارگرا به یک نظام دموکراتیک، دانسته است (ذاکریان، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

## 2. Acknowledgement

## 3. Accountability

۴. پروفیسور روتی جی. تیتل (Ruti G. Teitel)، از پیشگامان پژوهش در حوزه عدالت انتقالی است.

## 5. Transitional Justice Genealogy

## 6. International Military Tribunal

## 7. Nuremberg Trials

## 8. Secretary-General of the United Nations

## 9. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies

## 10. Accountability, Justice & Reconciliation

مختلف، تفسیر کرد: مجرمان باید مسؤولیت رفتارهای خود را بپذیرند و پاسخگو باشند؛ قربانیان نیاز دارند اجرای عدالت را احساس کنند؛ و جامعه به دنبال برقراری آشتی و صلح است. عدالت انتقالی، از منظر «مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی»<sup>۱</sup>، به شیوه‌های توجه و رسیدگی به نقض‌های گسترده یا نظام‌مند حقوق بشر در دوره‌های گذار از منازعه و سرکوب اشاره دارد که نظام معمول عدالت کیفری، به دلیل وسعت و شدت نقض‌ها، قادر به پاسخگویی کافی به آنها نیست (ICTJ, Undated: Para 1). گذار از منازعه، هم مخاصمات بین‌المللی را در برمی‌گیرد و هم ناظر بر شورش‌های داخلی است. نکته مهم در این تعریف، عدم توانایی نظام معمول عدالت کیفری در پاسخگویی کافی به چنین نقض‌هایی است. در ادامه، سازوکارهای عدالت انتقالی برای رویارویی با نقض‌ها، معرفی می‌شوند.

## ۲. سازوکارهای عدالت انتقالی

جوامع انتقالی، وارثان خشونت‌اند. میراث آنان، حاکمیتی متزلزل، سرزمینی ویران و جمعیتی آسیب‌دیده است. ویژگی‌هایی مانند ماهیت نزاع، مسیرهای گوناگون مذاکره سیاسی، تعادل جابه‌جایی قدرت بین بازیگران اجتماعی و سیاسی در دوران گذار، عمق آسیب‌های برخاسته از جرائم و سطوح توسعه نهادی، سازوکارهای متنوع عدالت انتقالی را شکل داده‌اند. این سازوکارها عبارت‌اند از: تعقیب کیفری، حقیقت‌یاب، جبران خسارت و اصلاح نهادی (Posner & Vermeule, 2003: 765).

### ۲.۱. تعقیب کیفری

تعقیب کیفری، سازوکاری مهم و آغازین است. تأثیر خشونت‌های گروهی بر اجتماع محل وقوع جرم، بسیار عمیق و پایدار است. خشم به حق، رنجش خاطر مشروعی است که بزه‌دیده احساس می‌کند و این احساس تا زمان حضور عامل ایجاد آن در پیشگاه عدالت، تسکین نخواهد یافت (بزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۱۲۰). تعقیب جرائم بین‌المللی، می‌تواند از رهگذر محاکم ملی و بین‌المللی صورت پذیرد. از گذشته‌های دور، اعمال عدالت کیفری از مظاهر حاکمیت ملی و استقلال تلقی می‌شده است (برادل و کورستنز، ۱۳۹۲: ۲۳). حقوق کیفری، از زیرشاخه‌های حقوق داخلی است و به‌طور سنتی، حق مجازات مجرم یکی از امتیازهای اصلی و مطلق دولت حاکم بوده است. به موجب «اصل سرزمینی بودن قوانین و مقررات کیفری» که از اصول مهم حقوق کیفری محسوب می‌شود، عدالت کیفری هر کشور تنها در محدوده مرزهای آن قابل اجراست. با وجود این، امروزه دکترین‌های

۱. مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی (International Center for Transitional Justice (ICTJ)) با بیش از ۱۵ سال تجربه در بیش از ۴۰ کشور، در مسیر مبارزه با بی‌کیفرمانی، افزایش دسترسی آسیب‌پذیرترین افراد جامعه به عدالت و بازگرداندن حاکمیت قانون گام برمی‌دارد. دفتر مرکزی، در مقر ملل متحد در نیویورک است و تیم‌های محلی در کلمبیا، ساحل عاج، کنگو، کنیا، لبنان، نپال، تونس و اوگاندا مستقرند. این مرکز، دفاتری نیز در لاهه و بروکسل در اختیار دارد.

دوگانه «حاکمیت ملی» و «عدم مداخله در امور داخلی کشورها»، به چالش کشیده شده‌اند. با مطرح شدن حقوق بشر و توسعه نهادی و هنجاری آن، از اقتدار حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در برخی موارد به نفع نظم بین‌المللی و جامعه بین‌المللی، محدودیت‌هایی را نسبت به حاکمیت خود پذیرفتند (فیروزی، ۱۳۹۶: ۳۴۰). تأسیس دیوان، نمود بارز این امر است. دولت‌ها با تأسیس این دادگاه دائمی بین‌المللی، شایستگی بشریت را برای به مجازات رساندن مرتکبان جرائم بین‌المللی به رسمیت شناختند.

## ۲.۲. حقیقت‌یابی

جست‌وجوی حقیقت در جوامع انتقالی، از رهگذر کمیسیون‌هایی محقق می‌شود که برای بررسی نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و ثبت خشونت‌های ارتکاب‌یافته توسط نیروهای دولتی یا سایر نیروهای مخالف و مسلح، ایجاد می‌شوند. این کمیسیون‌ها نام‌های مختلفی دارند. برای نمونه، در فیلیپین، برزیل، پاناما و السالوادور «کمیسیون حقیقت‌یاب»<sup>۱</sup> نامیده شده‌اند؛ در آفریقای جنوبی، نپال، پرو، شیلی، سیرالئون و کره جنوبی «کمیسیون حقیقت و آشتی»<sup>۲</sup> نام گرفته‌اند؛ در هائیتی، موریس و پاراگوئه با عنوان «کمیسیون حقیقت و عدالت»<sup>۳</sup> خوانده شده‌اند؛ در تونس «کمیسیون حقیقت و کرامت»<sup>۴</sup>؛ در کنیا «کمیسیون حقیقت، عدالت و آشتی»<sup>۵</sup>؛ و در تیمور شرقی «کمیسیون پذیرش، حقیقت و آشتی»<sup>۶</sup> نام گرفته‌اند. تمامی این کمیسیون‌ها و موارد مشابه آنها در سایر کشورها که با نام‌هایی دیگر نیز شناخته می‌شوند، یک وجه مشترک دارند که همان حقیقت‌یابی است. تمایز در عناوین، ناشی از تأکید هر کشور بر نیاز احساس‌شده در محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی جامعه و همچنین، کارویژه‌های تعریف‌شده برای این کمیسیون‌ها در هر کشور است و موجب نمی‌شود که کمیسیون‌های مزبور، سازوکارهایی متمایز انگاشته شوند. کمیسیون‌ها، هیأت‌هایی مرکب از متخصصان امور پلیسی، حقوقی، قضایی، مشاوره و مددکاری اجتماعی‌اند که از سوی مراجع ملی یا بین‌المللی تشکیل و اعزام می‌شوند و گزارش خود را به آن مراجع ارائه می‌دهند (دلوری، ۱۳۸۸: ۱۵۳). کمیسیون‌ها، با ثبت بی‌طرفانه موارد نقض حق و جست‌وجوی دلایل و ریشه‌های بروز آنها، دستیابی به راهکاری برای ایجاد سازش و ترویج آشتی را میسر می‌سازند. این کمیسیون‌ها، اغلب از سوی «شورای حقوق بشر ملل متحد»<sup>۷</sup>، «شورای امنیت ملل متحد»<sup>۸</sup>، «دبیر کل ملل متحد»، «دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد»<sup>۹</sup> تشکیل

1. Truth Commission
2. Truth and Reconciliation Commission (TRC)
3. Truth and Justice Commission
4. Truth and Dignity Commission
5. Truth, Justice and Reconciliation Commission
6. Reception, Truth and Reconciliation Commission
7. United Nations Human Rights Council
8. United Nations Security Council
9. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights

می‌شوند و پس از بررسی وضعیت، توصیه‌هایی به دولت موردنظر و جامعه بین‌المللی، در جهت چگونگی برخورد با موارد نقض حق ارائه می‌دهند (Bellal, 2017: 238). سازمان‌های غیردولتی فعال در عرصه‌های ملی یا بین‌المللی نیز، گاه به تشکیل چنین کمیسیون‌هایی مبادرت می‌ورزند. ایجاد چنین کمیسیون‌هایی می‌تواند به دنبال درخواست دولت، مطالبه سازمان‌های غیردولتی، درخواست یکی از طرفین درگیری و به‌عنوان یکی از شرایط صلح یا پیشنهاد ملل متحد و کارگزاری‌های حقوقی و قضایی آن صورت پذیرد.

امروزه، کمیسیون‌های حقیقت و آشتی، به یکی از ابزارهای مهم انتخابی در سیاستگذاری‌های جدید برقراری صلح تبدیل شده‌اند و «برنامه توسعه سازمان ملل متحد»<sup>۱</sup> با دفاتری در ۱۴۰ کشور جهان، بودجه کمیسیون‌ها را به‌عنوان بخشی از برنامه‌های منظم خود معین می‌کند (Heine, 2007: 70). کمیسیون، فرصتی برای شنیدن دغدغه‌ها و صحبت‌های قربانیان فراهم می‌آورد و دامنه و ماهیت خشونت‌های مورد ادعا را راستی‌آزمایی می‌کند. قربانیان و افراد درگیر در منازعه، خواستار تأیید رسمی فجایع هستند. به رسمیت شناختن بیدادگری‌های گروهی، مستلزم افشای وقایع به‌گونه‌ای است که حقایق آشکار شده، بخشی از تاریخ به‌شمار آیند (Haldemann, 2008: 724). ثبت تاریخی موارد نقض حق، نوعی اذعان عمومی نسبت به ارتکاب جرائم و به رسمیت شناختن آلام بزه دیدگان است.

«حق بر حقیقت»<sup>۲</sup>، در دو بند از «اصول و رهنمودهای بنیادین حق بر جبران و غرامت قربانیان نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی»<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) (۲۰۰۶) پیش‌بینی شده است. قسمت C از بند ۲۲، حق آگاهی از حقیقت را در جست‌وجو برای یافتن محل ناپدیدشدگان، هویت کودکان ربوده‌شده و اجساد و کمک در بازیابی، شناسایی و دفن مجدد جان‌باختگان مطابق با درخواست ابرازی یا احتمالی قربانیان یا رسوم فرهنگی خانواده‌ها و جوامع، مورد تأکید قرار داده است. به موجب بند ۲۴ نیز، قربانیان و نمایندگان آنها حق دارند در مورد علل بزه‌دیدگی و علل و شرایط مربوط به نقض فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی جست‌وجو کنند و اطلاعات به‌دست آورند. برای نمونه می‌توان به درگیری مسلحانه داخلی نپال (۲۰۰۶-۱۹۹۶) اشاره کرد. در این منازعه، قتل، ناپیدی اجباری، بازداشت خودسرانه، شکنجه و تجاوز جنسی به‌طور گسترده ارتکاب یافت و «دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد»، ۹۰۰۰ نقض فاحش حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه را برآورد کرد (Chautari, et al., 2017: 6). «کمیسیون حقیقت و آشتی» در نپال، پس از یک انتظار طولانی، در فوریه ۲۰۱۵ تشکیل شد. مردم امیدوار بودند که کمیسیون به آنها کمک کند تا بدانند چه کسانی، به چه علت، چگونه و کجا کشته شده‌اند؟ برای نمونه، زنی که همسرش

1. United Nations Development Programme

2. Right to the Truth

3. Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law (2006(2005))

ناپدید شده بود، گفت: «اگر او کشته شده، باید به ما گفته شود کجا و چگونه کشته شده است. اگر او زنده است، باید به ما گفته شود که کجاست. این بزرگ‌ترین نیاز ماست» (Chautari, et al., 2017: 15).

برای زنی که جسد همسر برادر و سایر مردان روستایش رها شده بودند، ارزش حقیقت متمرکز بر دانستن آن بود که مجرمان چه کسانی بودند و کشتار مردان در چه شرایطی صورت گرفته: «اینکه چه کسی آنها را کشت، چگونه و کجا، باید علنی شود، افشای عمومی شود» (Chautari, et al., 2017: 16). بیشترین مطالبه بیان شده از سوی خانواده‌های ناپدیدشدگان، کسب اطلاعاتی در مورد خویشاوندان خود بوده است. این نیاز اساسی با کاربرد فراوان عبارت «Ki Las Kisas» در سخنان مردمان نیپال، بیان می‌شد (Ibid: 15). عبارت مزبور به معنای «یا بدن یا نفس» است، یعنی یا جسد مردگان را تحویل دهید یا انسان‌های زنده را بازگردانید. ارزش این حقیقت در توقف فشار ناشی از چشم‌انتظاری برای بازگشت ناپدیدشدگان و برگزاری مراسم و آیین‌های مناسب تدفین در فرهنگ‌های متنوع نیپال است.

### ۲.۳. جبران خسارت

جبران خسارت‌های وارد شده به قربانیان تا حدی می‌تواند آثار زیانبار جرائم بین‌المللی را ترمیم بخشد. جبران خسارت از قربانیان، امری شناخته شده در دیوان است. در ماده ۷۵ اساسنامه رم، سه نوع «جبران خسارت»<sup>۱</sup> برای بزه‌دیدگان پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از: «ترمیم، غرامت و توانبخشی»<sup>۲</sup>. ترمیم، به معنای بازسازی وضعیتی است که پیش از وقوع جنایت وجود داشته، غرامت ناظر بر تقویم مالی آسیب‌های برآمده از جنایات است و توانبخشی، شامل خدمات‌رسانی در زمینه‌های پزشکی، روان‌پزشکی، حقوقی و اجتماعی است (حبیبی مجنده و دیرباز، ۱۳۹۲: ۱۷۴). بدین‌سان، برنامه‌های جبران، ممکن است شامل جبران خسارت مالی، رفع نیازهای اساسی، ارائه مشاوره، خدمات پزشکی و اجتماعی، تسهیل ادغام محلی و اسکان مجدد آوارگان، فراهم‌سازی ابزار و فرصت‌های کسب‌وکار، بازسازی معیشت پایدار، عذرخواهی رسمی مرتکب جرم و جلب رضایت قربانی باشد.

نتایج یک پیمایش توسط «مرکز ملی سلامت» در انگلستان، نشان از آن دارند که بیشتر مردم بر این باورند که پیامدهای مالی جرائم خشونت‌بار بر افراد و دولت‌ها، نسبت به تأثیرات عاطفی وارد بر بزه‌دیدگان و خانواده‌های آنها، بسیار کم‌اهمیت‌اند (Jones, 2000: 126). از این‌رو، در کنار جبران خسارت مالی، اقداماتی مانند اعلام عذرخواهی یا برگزاری مراسم یادبود و حمایت‌های عاطفی نیز، به التیام آلام و ترمیم لطمات وارد بر بزه‌دیدگان کمک می‌کنند. هر گاه حقی نقض شود، باید آن را جبران کرد؛ اما اینکه چه کسی و چگونه باید آن را جبران کند، همواره چالش‌برانگیز بوده است.

1. Reparation  
2. Restitution; Compensation; & Rehabilitation



از این رو، گونه‌شناسی جنایات بین‌المللی<sup>۱</sup> می‌تواند راهکارهای مفیدی برای رویارویی با چالش‌های مزبور فراهم سازد.

در جوامع انتقالی، نمی‌توان از راه رسیدگی‌های معمول قضایی، به حجم انبوه مطالبات مربوط به جبران خسارت پاسخ گفت. در شرایط عادی، جبران خسارت امری استثنایی است که به موارد فردی نقض حق اختصاص می‌یابد. اما برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی، به‌منظور جبران تخلف‌هایی طراحی شده‌اند که نه به‌عنوان امری استثنایی، بلکه به‌عنوان بخشی از سیاست‌های دولت برای جبران نقض‌های گسترده و نظام‌مند به مرحله اجرا درمی‌آیند. جبران خسارت جمعی<sup>۲</sup>، راهکاری برای دسترسی همگانی به برخی خدمات و منافع است که در پی وقوع جرائم بین‌المللی، گروه مشخصی از افراد به‌طور جمعی و به شیوه‌ای مشابه، از آن خدمات و منافع محروم شده‌اند.<sup>۳</sup> برنامه‌های جبران خسارت جمعی، در معرض این انتقاد قرار دارند که با برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خلط می‌شوند و از آنجا که ارتباط مستقیمی با زیان وارد شده ندارند، جبران خسارت تلقی نمی‌شوند (رضائی قوام‌آبادی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). برای نمونه، ساخت یک مدرسه برای تمام مردم مفید است و دلیلی ندارد که قربانیان آن را به‌عنوان جبران خسارت خود تلقی کنند. در پاسخ به این انتقاد می‌توان گفت، برنامه‌های جبران گروهی به‌دنبال جبران آسیب‌های برخاسته از جرم بوده و مخاطب آنها قربانیان هستند، اما از آنجا که موارد نقض حقوق در جامعه انتقالی به‌طور گسترده ارتکاب یافته‌اند، برنامه‌های جبران خسارت نیز، گروه‌های قربانیان را آماج خود ساخته‌اند.

#### ۲.۴. اصلاح نهادی

اغلب سیاستمداران فاسد به‌سبب حفظ ثبات جامعه، از سوی مردم تحمل می‌شوند. مردم به‌رغم نارضایتی از فساد موجود، به نقش کلیدی آنان بر حفظ امنیت و ثبات در کشور باور دارند. اما وقوع منازعات خشونت‌آمیز و زندگی مداوم در ترس، اعتماد شهروندان نسبت به مقامات سیاسی را کاهش می‌دهد (Wiebelhaus-Brahm, 2017: 141). در چنین شرایطی، مردم دیگر دلیلی برای سازش با مسؤولان فاسد و ناکارآمد نخواهند داشت. برای نمونه، پاکسازی نهادهای عمومی از وجود کارمندانی که مسؤول جرائم ارتکاب‌یافته علیه شهروندان بودند، با عزل اعضای حزب بعث از مناصب عمومی و قضایی در عراق، محقق شد. مردم به رهبران خودکامه یا مسؤولانی که در طول جنگ، بسیار آنها را مورد آزار قرار داده‌اند، اطمینان نخواهند کرد. دیدگاه اکثریت جمعیت افغانستان، پس از خروج اجباری طالبان نیز، چنین بوده است (Mani, 2007: 24).

۱. در این زمینه، ر.ک: دیرباز، ۱۳۹۱.

2. Collective Reparation

۳. در این زمینه، ر.ک: لسانی و دیرباز ۱۳۹۰.

اصلاح نهادی، ناظر بر روند بازسازی نهادهای دولتی و مدنی در پرتو حاکمیت قانون و به زمامداری است و برنامه‌های آن، در کلیه سازمان‌ها به اجرا درمی‌آیند. برای نمونه<sup>۱</sup>، می‌توان به ایجاد نیروی جدید غیرنظامی پلیس در السالوادور پس از سال ۱۹۹۲، صدور گواهینامه پلیس و انتخاب مجدد قضات در بوسنی و هرزگوین پس از سال ۱۹۹۵، بازرسی از پلیس ملی در لیبیا از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، و ارزیابی عملکرد قضات، دادگستری و پلیس در کنیا از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ اشاره کرد (Duthie, 2017: 13). اقدامات اصلاحی فراوانی باید صورت بگیرند تا اعتماد عمومی به این نهادها بازگردانده شود، خدمات عمومی این سازمان‌ها افزایش پیدا کنند، نقش‌های حفاظتی آنان بهبود یابند و از تخلفات آینده‌شان جلوگیری شود.

این طرح‌ها، با بازنگری در قوانین، اصلاح ساختارهای معیوب و تقویت ساختارهای ضعیف، با فساد رخنه‌کرده در نیروهای اداری، امنیتی و سیاسی به مقابله برمی‌خیزند. بنابراین، اصلاح قوانین مادر بخش مهمی از اصلاح نهادی است. رویکرد جوامع انتقالی در این زمینه یکسان نبوده است. برای نمونه، تثبیت دموکراسی در کشورهای اروپای مرکزی، به دو شکل متفاوت انجام گرفت. در آلمان شرقی، اصلاحات سریع قانون اساسی رخ داد، اما گذار در مجارستان از رهگذر اصلاحات تدریجی قانون اساسی قبلی انجام گرفت (Halmai, 2017: 18). در این دو رویکرد، شرایط تاریخی و اجتماعی بستر انتقال، مورد توجه بوده‌اند. مدل تداوم قانونی در مجارستان، کمتر نسبت به نمایندگان رژیم قبلی خصومت نشان داد و با معتبر دانستن قانون رژیم قبلی، تلاش کرد تا نسبت به گذشته بی‌طرف باشد. در مقابل، آلمان که به دنبال آشتی با قربانیان آسیب‌دیده در دوره کمونیستی بود، با روی گرداندن از عملکرد نمایندگان رژیم قبلی، اصلاحات سریع را برگزید. نقدهایی نیز از منظر تئوری و عملی، نسبت به این سازوکار مطرح است. عزل اعضای فاسد یا ناکارآمد را می‌توان اعمال نوعی مجازات دانست و این امر، از نظر تئوری مشکل‌ساز خواهد بود. پاکسازی نهادها در معرض این انتقاد است که بر فرض گناهکاری و مسؤولیت جمعی بنا نهاده شده است (بالینت، ۱۳۹۶: ۵۰۱). عزل افراد از مشاغل خود که عواقبی جدی برای آنان به‌همراه دارد، به‌طور گسترده صورت می‌گیرد. این امر، بدون انجام رسیدگی فردی برای تعیین دقیق مسؤولیت افراد عزل‌شده، اجرا می‌شود و می‌توان آن را مغایر با حق بر دادرسی منصفانه انگاشت. در مقام عمل نیز، اجرای اقدامات اصلاحات نهادی ممکن است به‌سبب ظرفیت محدود در مدیریت پرسنل، مدیریت اطلاعات، مدیریت فرایندهای مناسب و منابع موجود، به تأخیر بیفتد یا متوقف شود.

### ۳. پذیرش و روایی سازوکارهای عدالت انتقالی

تعقیب کیفری، یکی از سازوکارهای عدالت انتقالی است. پذیرش و روایی این سازوکار، محل بحث و تردید نیست. حقوق کیفری بین‌المللی، برای برخورد با جرائم بین‌المللی از ابزار دادرسی کیفری و مجازات بهره می‌گیرد. اما آیا این امر به معنای عدم تأیید سایر ابزارهای مقابله با جرم است؟ در

۱. برای آشنایی تفصیلی با برنامه‌های مربوط به اصلاح نهادی در جوامع انتقالی، ر.ک: Duthie & Paul (Eds): 2017.

ادامه، نخست پذیرش سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی در جوامع انتقالی از نظر می‌گذرد و سپس، روایی این سازوکارها از منظر دیوان کیفری بین‌المللی ارزیابی می‌شود.

### ۳.۱. پذیرش سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی در جوامع انتقالی

گذارهای سیاسی، بسیار پیچیده‌اند و نمی‌توانند از رهگذر کاربرد استاندارد شده سازوکار تعقیب کیفری، به نتیجه‌های دلخواه و موردنظر برسند. اجرای عدالت، بی‌نیاز از رایزنی با ذی‌نفعان کلیدی، از جمله بزه‌دیدگان، نیست. اما در میان کسانی که در جوامع انتقالی دچار آسیب و رنج شده‌اند، اغلب هیچ توافقی در مورد مطالبات و نیازمندی‌های اساسی وجود ندارد. به همین دلیل، پژوهشگران بر عدم محدودیت عدالت انتقالی در بهره‌جویی از سازوکارها، تأکید کرده‌اند (Steinl, 2017: 49). برای نمونه، نتایج یک نظرسنجی در افغانستان در خصوص شیوه برخورد با ناقضان حق، در سه دیدگاه جای می‌گیرند: ۱. اکثر متخلفان توسط تاریخ مجازات شده‌اند، بنابراین گذشته باید فراموش شود و به آینده فکر شود؛ ۲. مجرمان باید مجازات شوند، اما محاکمه آنان در شرایطی که اکثر متخلفان: احباب سلاح و قدرت سیاسی‌اند، ناممکن است؛ و ۳. مجازات مجرمان ضروری است، زیرا تخلفات صورت گرفته در جریان جنگ، نه تنها قوانین ملی و بین‌المللی را نقض کرده‌اند، بلکه ارزش‌های اسلامی و هنجارهای حاکم بر جامعه‌ی افغان را نیز پایمال کرده‌اند (مانی، ۲۰۰۳: ۷ و ۸). دیدگاه نخست، آینده‌نگر است و ترجیح می‌دهد گذشته فراموش شود. گویی، تمرکز بر جبران خسارت‌های ناشی از جرائم، بهبود شرایط قربانیان و ساخت فردایی بهتر، بیشتر از کشاندن مجرمان به پیشگاه عدالت و صرف زمان و هزینه برای محاکمه و مجازات آنان، دارای اهمیت است.

نیازها و منافع یک جامعه انتقالی و همچنین، مطالبات قربانیان آن، در طول زمان تغییر خواهند کرد. ممکن است سازوکارهای مختلف، دارای جدول زمانی متفاوت باشند (Iverson, 2013: 423). جامعه، باید تصمیم بگیرد که در دوران گذار از چه راهکارهایی بهره بگیرد و چگونه با گذشته ویران شده و ویرانگر خود، برخورد کند. برای نمونه، فرایندهای عدالت انتقالی در اروپای شرقی و آمریکای لاتین که در پاسخ به دولت‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا ظاهر شده بودند، به‌طور عمده بر «خشونت عمودی»<sup>۱</sup> متمرکز شدند (Denney & Domingo, op cit: 211). در این بستر که خشونت از بالا به پایین و از سوی دولت بر شهروندان تحمیل می‌شد، عدالت انتقالی بر بیان حقیقت و امکان سیاسی ایجاد یک سازوکار برای ایجاد مسؤلیت کیفری برای ناقضان حق تمرکز کرد. در این مرحله، ادعان عمومی به نقض حق و وادار ساختن دولت‌های تمامیت‌خواه به پاسخگویی، اهمیت ویژه داشت.

اما در زمانه کنونی، در اغلب جوامع، فرایندهای عدالت انتقالی در هنگامه نزاع یا پس از آن و در بستری متفاوت، استفاده می‌شوند. تجربیات اخیر در مورد مخاصمه، به‌آسانی با فرایندهای پیشین عدالت انتقالی که جهان را به یک گروه کوچک از اشخاص گناهکار و یک گروه بزرگ از اکثریت بی

تقسیم می‌کرد (Roht-Arriaza, 2006: 4)، قابل تطبیق نیستند. در بسیاری از تحرکات مسلحانه دهه‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، «خشونت افقی»<sup>۱</sup> فراگیر شد (Denney & Domingo, op cit: 212). در خشونت افقی که عاری از فرادستی عامل خشونت و فرودستی قربانی است، بدرفتاری از سوی گروهی از شهروندان نسبت به گروهی دیگر صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی عنوان‌های «بزه‌دیده» و «مجرم» در هم می‌شکنند و خشونت، به تجربه مشترک همگان تبدیل می‌شود.

«خشونت خودمانی»<sup>۲</sup>، در بسیاری از جنگ‌های داخلی دهه ۱۹۹۰ به بعد، به‌عنوان ابزاری برای ایجاد تفرقه در میان مردم به‌کار رفته است. رفتارهای خشونت‌آمیزی مانند اجبار کودکان سرباز به تجاوز به عنف و کشتن بزرگسالان و همچنین، اجبار افراد به انجام زنا با محارم، در کلمبیا، جمهوری دموکراتیک کنگو، گواتمالا، لیبیا، موزامبیک، پرو، سیرالئون، آفریقای جنوبی و شمال اوگاندا به شکلی سازمان‌یافته صورت پذیرفته‌اند تا نه‌تنها، آسیب‌های فوری را ایجاد کنند، بلکه آثار بلندمدت منجر به تضعیف احترام به هنجارهای اجتماعی را نیز، وسعت بخشند (Denney & Domingo, op cit: 212). در چنین مواردی که مثال‌های بارز همپوشانی توأمان قربانی و مجرم هستند، نیاز اساسی جامعه، تلاش برای نیل به آشتی و برقراری سازش است و تعقیب کیفری فاقد کارایی خواهد بود. در این شرایط، آشتی نیازمند ادغام مجدد جنگجویان سابق در جوامع خود است و این امر، با مداخله هم‌هنگ و همکاری شخصیت‌های مذهبی یا با نفوذ و همچنین، سمن‌ها تحقق می‌یابد.

عدالت محلی و شیوه‌های بومی آشتی<sup>۳</sup> در کشورهایی مانند سیرالئون، تیمور شرقی و اوگاندا، نقش مهمی در همزیستی مسالمت‌آمیز مردم پس از پایان نزاع داشته‌اند (Seils, op cit: 8). برای نمونه، سیستم «لیسان»<sup>۴</sup> در تیمور شرقی، سازوکاری برای حل اختلافات از طریق مشارکت عمومی تسهیل‌شده از سوی بزرگان و ریش‌سفیدان است. جریان رسیدگی در لیسان چنین است: فرد آسیب‌دیده، در پی یافتن یک راه‌حل به «لیانان»<sup>۵</sup> (بزرگان) مراجعه می‌کند؛ بزرگان روستا جلسه‌ای را با حضور قربانی، مجرم، خانواده‌های دو طرف و جمعی از اهالی روستا برگزار می‌کنند؛ این جلسه با پهن شدن یک حصیر شروع می‌شود که تا زمان حصول توافق و رسیدن به نتیجه، گشوده می‌ماند؛ بزرگان روستا، هم نقش تسهیلگر و هم نقش قاضی را ایفا می‌کنند (اما اعتقاد بر این است که اجداد در جریان پرونده حضور دارند و حضور آنهاست که باعث حصول توافق بین طرفین می‌شود)؛ پس از طرح هر پرونده و بیان ماجرا، بزرگان روستا و اهالی حاضر می‌توانند طرفین را مورد پرسش قرار دهند؛ بزرگان روستا، مجازات‌های احتمالی، شامل مواردی از خدمات عمومی یا جبران خسارت را بررسی می‌کنند؛ در صورتی که مرتکب جبران خسارت را پرداخت نکند، مسؤولیت به خانواده‌اش

#### 1. Horizontal Violence

۲. اصطلاح خشونت خودمانی (Intimate Violence) یا دشمنان خودی (Intimate Enemies)، بیانگر میزان خشونت است که تا آن سطح، خشونت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های روابط عمیق شخصی در جامعه و حتی خانوار جلوه‌گر شده است.  
۳. در این زمینه، ر.ک: هاومن، ۱۳۹۶؛ سبحانی، ۱۳۹۵.

4. Lisan

5. lianain

منتقل می‌شود؛ هنگامی که توافق به‌دست آمد، از همه حاضران در جمعی دوستانه پذیرایی می‌شود (Senier, 2008: 70).

انتخاب سیاست کارآمد در برخورد با جرائم بین‌المللی، پس از شناخت دقیق شرایط حاکم بر جامعه انتقالی و داده‌کای اطلاعات به‌دست‌آمده، تسهیل می‌شود. عدالت کیفری، تنها یک جنبه از تمامی مظاهر قابل دفاع عدالت است. فراخی مفهوم عدالت، از رهگذر تنوع شیوه‌های برقراری سازش براساس باورها، هنجارها، فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی رایج در جوامع انتقالی، برجسته‌تر شده و موجب پذیرش سازوکارهای متنوع عدالت انتقالی در این جوامع می‌شود. سازوکارهای شناخته‌شده عدالت انتقالی، نباید مترادف با عدالت انتقالی انگاشته شده و به‌عنوان یک جعبه ابزار برای گذار موفق، فهم شوند (Nagy, 2013: 84). این سازوکارها، بسان محتویات یک جعبه ابزار برای حل بحران‌های موجود در جوامع انتقالی نیستند. مفهوم عدالت انتقالی در حال تطور است و مترادف با سازوکارهای چهارگانه مذکور در این پژوهش نیست. شرایط موجود در بستر هر جامعه، مشخص خواهند کرد که عدالت به چه معناست، چه ساختارها و روابطی باید بازسازی شوند و تا چه حد پیشرفت حاصل خواهد شد.

### ۳.۲. روایی سازوکارهای غیر کیفری عدالت انتقالی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان، در راه اجرای عدالت کیفری بین‌المللی گام برمی‌دارد. در مقدمه اساسنامه رم، هدف از ایجاد دیوان، به پایان رساندن بی‌کیفرمانی مرتکبان خطرترین جرائم بین‌المللی اعلام شده است. در نگاه نخست، چنین می‌نماید که نهادی که به‌منظور پایان بخشیدن به بی‌کیفرمانی ایجاد شده است، نمی‌تواند بر روایی سازوکارهای غیر کیفری عدالت انتقالی صحنه گذارد؛ اما به‌نظر می‌رسد با مذاقه در مقررات دیوان، می‌توان خلاف این امر را استنباط کرد.

دادستان دیوان، منافع کل جامعه بین‌المللی را نمایندگی می‌کند. بدین‌سان، این امکان وجود دارد که دادستان، تعقیب کیفری را به نفع جامعه بین‌المللی نپندارد. در اینجا، می‌بایست به نقش کلیدی عبارت «منافع عدالت»<sup>۱</sup> در ماده ۵۳ اساسنامه رم توجه شود. بر مبنای ماده ۵۳، دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس او قرار می‌گیرند، شروع به تحقیق نماید، مگر اینکه، تشخیص دهد دلایل اقناع‌آوری برای اقدام وجود ندارند. به موجب قسمت سوم از بند اول این ماده، در صورتی که به‌رغم اهمیت جرم و منافع قربانیان، دلایل محکمی دادستان را به این باور برسانند که شروع به تحقیق در راستای منافع عدالت نیست، او تحقیقات را آغاز نخواهد کرد.

بنابراین، به‌رغم اینکه دادستان دریابد که جرمی در صلاحیت دیوان ارتکاب یافته است و از شدت کافی برای رسیدگی در دیوان برخوردار است، ممکن است دلایل محکمی وجود داشته باشند که دادستان بر مبنای آنها تشخیص دهد که آغاز تحقیقات به نفع عدالت نخواهد بود (Souza Dias, )

736: 2017). به موجب قسمت سوم از بند ۲ ماده ۵۳ نیز، اگر دادستان در جریان تحقیقات به این نتیجه برسد که رسیدگی به موضوع با لحاظ کلیه جوانب امر، از جمله اهمیت جرم ارتكابی، منافع قربانیان، سن و ناتوانی متهمان و نقش آنان در ارتكاب جرم، در راستای منافع عدالت نیست، انجام تحقیقات را ادامه نخواهد داد و موظف است حسب مورد، شعبه پیش‌دادرسی<sup>۱</sup>، دولت ارجاع‌دهنده یا شورای امنیت ملل متحد را از تصمیم خود و جهات توجیهی آن، مطلع کند.

ساختار ماده ۵۳ نشان می‌دهد که منافع عدالت، تنها در شرایط ویژه قادر به تعدیل اصل الزامی بودن تعقیب هستند. دادستان، در «بیانیه خط‌مشی»<sup>۲</sup> خود که از جانب «دفتر دادستان دیوان»<sup>۳</sup> منتشر می‌شود، بر این عقیده است که با توجه به وظایف دادسرا و هدف اساسنامه، انجام تحقیقات و تعقیب کیفری همواره به نفع عدالت است و بنابراین، تصمیم به عدم تحقیق یا تعقیب به خاطر منافع عدالت، بسیار استثنایی خواهد بود (ICC-OTP, 2013: 17). با وجود این، دادستان ملزم است میان نیاز به تعقیب و سایر واقعیت‌هایی که در تعارض با اولویت‌بخشی به تعقیب کیفری هستند، تعادل ایجاد کند.

دادستان باید آثار متقابل مداخله دیوان در یک وضعیت را در جامعه انتقالی ارزیابی کند. به نظر می‌رسد، عبارت منافع عدالت که به همه اوضاع و احوال موجود برمی‌گردد، نه تنها با برآورد شدت جرائم، رفتار و کردار مظنونان و منافع و مصالح بزه‌دیدگان، مشروعیت تعقیب را روشن می‌کند، بلکه با ارزیابی رویه‌هایی مانند امکان انجام تحقیقات و توقیف فرد یا تأثیر بر موقعیت محلی، کارآمدی را نیز مشخص می‌کند (نجفی‌برندآبادی، ۱۳۹۳: ۴۰). بنابراین، باید کشش و ظرفیت بستر ملی برای انجام تعقیب یا بدیل‌هایی چون صلح و سازش را نیز در نظر گرفت.

در برخی شرایط، این احتمال وجود دارد که تعقیب کیفری وضعیت جامعه انتقالی را وخیم‌تر کند و در راستای منافع عدالت نباشد، از جمله هنگامی که متهمان، رهبران سیاسی برخوردار از حمایت مردمی یا شخصیت‌هایی کلیدی در انجام مذاکرات و حل‌وفصل مخاصمه هستند (Brubacher, 2007: 150). پس از درگیری، گروه‌های شورشی و مبارزان سابق تمایل بیشتری به فعالیت سیاسی دارند. نتایج مطالعه‌ای نشان داد، احتمال رأی آوردن جنگجویان سابق اوگاندا نسبت به غیر مبارزان، ۲۷ درصد بیشتر و احتمال اینکه آنها رهبر جامعه شوند نیز، بیشتر بوده و این به این معناست که برای کاهش احتمال بازگشت به جنگ، مبارزان سابق و رهبران آنها باید در محیط سیاسی ادغام شوند (Opalo, 2017: 280). گاه، دستیابی همزمان به صلح و عدالت، اهداف ناسازگاری هستند.

همان‌گونه که یکی از ناظران کنفرانس تهیه پیش‌نویس اساسنامه رم بیان کرد، «هیچ صلحی بدون عدالت برقرار نخواهد شد»<sup>۴</sup>، اما در موارد نادر، ممکن است عدالت مدتی تعطیل شود تا از برقراری صلح اطمینان حاصل شود (Brubacher, op cit: 150). برای پایان بخشیدن به نزاع‌ها،

1. Pre-Trial Chamber
2. Policy Paper
3. Office of the Prosecutor (OTP)

۴. این شعار در دهه ۱۹۹۰، رایج و محبوب بوده است.

مذاکرات اغلب باید با رهبران مسؤول جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت انجام گیرند. در چنین مواردی، اصرار بر تعقیب کیفری می‌تواند موجب تداوم درگیری و در پی آن، افزایش کشتار، ویرانی و رنج انسان شود. ملل متحد، در پنج کشور کامبوج، السالوادور، هائیتی، سیرالئون و آفریقای جنوبی، خود کمک کرده است تا مذاکره از رهگذر اعطای عفو- به‌عنوان وسیله‌ای برای بازگرداندن صلح- به نتیجه برسد (Scharf, 2007: 248).

ملل متحد، در تلاش برای برقراری صلح یا تغییر رژیم جامعه انتقالی بدون نیاز به توسل به زور، از تبعید<sup>۱</sup> و پناهندگی سران سیاسی پیشین در یک کشور خارجی -که مجرمان را خارج از دسترس سیستم عدالت کیفری قرار می‌دهد- نیز، بهره می‌برد (Scharf, op cit: 248). این تصور غلط رایج است که معامله عفو و تبعید با صلح، معادل فقدان پاسخگویی است، زیرا عفو می‌تواند منوط به شرایطی مانند جبران خسارات قربانیان و خانواده‌های آنها شود و نوعی پاسخگویی به‌شمار آید که نسبت به تعقیب کیفری داخلی یا بین‌المللی، از چهره تهاجمی کمتری برخوردار است (Scharf, op cit: 250).

همسو با این واقعیات، اساسنامه رم نقش ویژه‌ای برای شورای امنیت قائل شده و تشخیص مصلحت در مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی را به این نهاد سپرده است. به موجب ماده ۱۶ اساسنامه، چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب را کند، هیچ تحقیق یا تعقیبی نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه آغاز شود یا ادامه یابد و این درخواست، به موجب همان شرایط، قابل تجدید توسط شورای امنیت است. اعطای این امتیاز از سوی اساسنامه رم به شورای امنیت ملل متحد، بیانگر این نکته است که این نهاد در حل اختلافات میان صلح، عدالت و امنیت، نسبت به یک دستگاه قضایی مانند دیوان کیفری بین‌المللی، از توانایی بیشتری برخوردار است.

عدالت انتقالی با ادغام سازوکارهای کیفری و غیرکیفری، به دنبال تحقق مفهوم عدالت در معنایی موسع است. تمام سازوکارها می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. در این زمینه، دادستان در «بیانیه خط‌مشی» خود، از نقش مکمل تعقیب کیفری داخلی، حقیقت‌یابی، برنامه‌های جبران خسارت، اصلاحات نهادی و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، در دستیابی به عدالت در مفهومی گسترده، حمایت کرده (ICC-OTP, 2007: 8) و چنین رهیافت‌هایی را به رسمیت شناخته است.

### نتیجه

این واقعیت انکارناپذیر، در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل مشاهده بوده است که انسان‌ها، قادر به انجام انواع رفتارهای غیرانسانی هستند. آنچه بشر مایل است آن را «انسان دوستانه» بنامد، لایه نازکی از تمدن است که بارها و بارها تکه‌تکه شده است. در زمانه و دنیای کنونی، اعمال خشونت و توسل به زور به شیوه‌هایی بسیار متنوع، ددمنشانه و تحقیرآمیز ظاهر شده‌اند. در واکنش به این امر، جامعه

۱. سران سابق در انجام مذاکره صلح، خواستار «آپشن ناپلئونی (Napoleonic Option)» هستند. ناپلئون بناپارت پس از شکست در «واترلو» در سال ۱۸۱۵، به‌جای دادرسی یا اعدام، به جزیره «سنت هلن» تبعید شد.

بین‌المللی تلاش خود را برای مقابله با عاملان این خشونت‌ها به کار بست. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، نقطه اوج شکوفایی تلاش‌های بین‌المللی در راه مبارزه با بی‌کیفرمانی و بیانگر خواست جامعه جهانی برای محاکمه مرتکبان جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی، نسل‌زدایی و تجاوز است. با وجود این، محاکمه عاملان جرائم بین‌المللی همواره با مشکلات عملی فراوانی مواجه بوده است و عدالت کیفری نیز، تنها راهکار موجود برای برخورد با میراث‌های برجای‌مانده از خشونت پنداشته نمی‌شود.

محاکمه و مجازات مرتکبان، تنها بخشی از پاسخ لازم برای آسیب‌های برخاسته از خشونت‌های جمعی است و به‌خودی‌خود، ناکافی و در مواردی حتی نامناسب است. از این‌رو، عدالت انتقالی در کنار سازوکار تعقیب کیفری، با پیشنهاد رهیافت‌های غیرکیفری خود به دنبال برقراری صلح و سازش در جوامع انتقالی است. مقبولیت هر سازوکاری در جامعه، پیوند نزدیکی با عرف و فرهنگ آن دارد و انتخاب یک سیاست کارا در برخورد با جرائم بین‌المللی، پس از شناخت دقیق شرایط و ظرفیت‌های موجود در هر جامعه میسر می‌شود. روایی کاربرد جایگزین یا مکمل این سازوکارها از منظر دیوان کیفری بین‌المللی، با مطالعه اساسنامه رم و بیانیه‌های خط‌مشی دادستان دیوان، قابل استنباط است. بازتاب دو امر «تعدیل اصل الزامی بودن تعقیب در پرتو ارزیابی منافع عدالت از سوی دادستان» و «اعطای حق تعلیق تحقیق یا تعقیب به شورای امنیت» در اساسنامه، گویای روایی این امر در جوامع انتقالی است.

وابستگی شیوه برخورد با وضعیت موجود در جامعه در حال گذار، به شرایط خاص حاکم بر آن، ویژگی بارز عدالت انتقالی به‌شمار می‌آید. هنگامی که تحقق عدالت کیفری به دلایل زیادی از جمله شدت آسیب‌ها، گستردگی جرائم، فقدان یا ضعف نظام عدالت کیفری، کمبود منابع مالی و ازهم‌پاشیدگی جامعه، در عمل دست‌نیافتنی است، می‌توان عدالت را در معنایی فراخ تصور کرده و در مسیر تحقق آن گام برداشت. اغلب پژوهشگران، سازوکارهای متنوع عدالت انتقالی را در چهار دسته تعقیب کیفری، حقیقت‌یابی، جبران خسارت و اصلاحات نهادی جای داده‌اند. اما عدالت انتقالی مفهومی در حال تطور است و رهیافت‌های آن در حال تکامل و توسعه هستند. هر کشوری می‌تواند بسته به شرایط حاکم بر بافت‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، راهکارهای مناسب را شناسایی کند. عدالت انتقالی، از پاک کردن همه ردپاهای سیاه و ننگین گذشته ناتوان است، ولی در جهت تسکین رنج‌های گذشته و ساخت فردایی بهتر تلاش می‌کند.

## منابع

### الف) فارسی

۱. بالینت، جنیفر (۱۳۹۶). رسیدگی به جنایات بین‌المللی: به‌سوی مدلی مفهومی از پاسخگویی و عدالت. ترجمه مه‌ران سهرابی‌اسمرود، در: سمولرز، آلت و رولف هاومن (ویراستاران)، جرم‌شناسی فراملی: به‌سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، ترجمه گروهی از پژوهشگران علوم جنایی، چ اول، تهران: میزان.
۲. پرادل، ژان و گرت کورستنز (۱۳۹۲). حقوق کیفری شورای اروپایی، ترجمه محمد آشوری، تهران: خرسندی.



۳. حبیبی مجنده، محمد؛ دیرباز، مرضیه (۱۳۹۲). «دیوان کیفری بین‌المللی و حقوق بزه‌دیدگان در مراحل محاکمه و تجدیدنظر»، *تعالی حقوق*، سال چهارم، ش ۲، بهار.
۴. دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۸). «حقیقت و آشتی: نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال یازدهم، ش ۲۶، بهار و تابستان.
۵. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۵). «عدالت انتقالی: پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر»، *مطالعات بین‌المللی*، ش ۲، پاییز.
۶. رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ مهین سبحانی (۱۳۹۲). «برنامه‌های جبران خسارت جوامع انتقالی»، *سیاست جهانی*، دوره ۲، ش ۱، بهار.
۷. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۴). *صلح جاویدان و حکومت قانون*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۸. فضائی، مصطفی (۱۳۹۵). «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، ش ۱، بهار.
۹. فیروزی، مهدی (۱۳۹۶). فرآیند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و چالش‌های فرارو، در: جمعی از نویسندگان، حج اندیشه (یادنامه استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان‌نیا)، چ اول، قم: دانشگاه مفید.
۱۰. مانی، راما (۲۰۰۳). *اختتام معافییت و تأمین عدالت، سلسله نشریات مسائل در رساله*، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، دسامبر.
۱۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۳). *حقوق کیفری و جهانی شدن (دییاجه)*، در: دلماس-مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چ دوم، تهران: میزان.
۱۲. ----- (۱۳۸۸). *از حقوق جنایی تا علوم جنایی (دییاجه)*، در: جمعی از نویسندگان، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چ دوم، تهران: سمت.
۱۳. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱). *چرایی و چگونگی مجازات*، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## الف) خارجی

1. Arthur, Paige (2009). "How "Transitions" Reshaped Human Rights: A Conceptual History of Transitional Justice", *Human Rights Quarterly*, Vol. 31, No 2.
2. Albon, Mary (1992). *Project on Justice in Times of Transition, Inaugural Meeting of Charter 77 Foundation's Conference*, March 7-10, Salzburg, Austria.
3. Bellal, Annysa (2017). Non-State Armed Groups in Transitional Justice Processes: Adapting to New Realities of Conflict, in: Duthie, Roger and Paul Seils (Eds), JUSTICE MOSAICS: How Context Shapes Transitional Justice in Fractured Societies, United States of America, International Center for Transitional Justice.
4. Brubacher, Matthew (2007). "The Development of Prosecutorial Discretion in International Criminal Courts", in: Hughes, Edel, William A. Schabas & Ramesh Thakur (Eds), Atrocities and International Accountability: Beyond Transitional Justice, New York, UN University Press.
5. Chautari, Martin, et al (2017). *We Can not Forget"; Truth and Memory in Post-Conflict Nepal*, International Center for Transitional Justice.
6. Denney, Lisa and Pilar Domingo (2017). *Local Transitional Justice: How Changes in Conflict, Political Settlements, and Institutional Development Are Reshaping the Field*, in: Duthie, Roger and Paul Seils (Eds), JUSTICE MOSAICS: How Context Shapes Transitional Justice in Fractured Societies, United States of America, International Center for Transitional Justice.
7. Duthie, Roger (2017). *Justice Mosaics: How Context Shapes Transitional Justice in Fractured Societies: Research Report*, International Center for Transitional Justice.
8. Halmai, Gábor (2017). *The Role of Constitutionalism in Central Europe's Transitional Justice Processes*, International Center for Transitional Justice, December.
9. Heine, Jorge (2007). *All the Truth but Only Some Justice? Dilemmas of Dealing with the Past in New Democracies*, in: Hughes, Edel, William A. Schabas & Ramesh Thakur (Eds), Atrocities and International Accountability: Beyond Transitional Justice, New York, UN University Press.
10. Haldemann, Frank (2008). "Another Kind of Justice: Transitional Justice as Recognition", *Cornell International Law Journal*, Vol.41.

11. Iverson, Jens (2013). "Transitional Justice, Jus Post Bellum and International Criminal Law: Differentiating the Usages, History and Dynamics", *International Journal of Transitional Justice*, No 7.
12. ICC-OTP (2007). Policy Paper on the Interests of Justice, at: <https://www.legal-tools.org/en/doc/bb02e5>.
13. ICC-OTP (2013). Policy Paper on Preliminary Examinations, at: [https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/OTP-Policy\\_Paper\\_Preliminary\\_Examinations\\_2013-ENG.pdf](https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/OTP-Policy_Paper_Preliminary_Examinations_2013-ENG.pdf).
14. ICTJ (undated). *What is Transitional Justice?*, at: <https://www.ictj.org/about/transitional-justice>.
15. Jones, Stephen (2000). *Understanding Violent Crimes*, Buckingham, Open University Press.
16. Mani, Rama (2007). *Does Power Trump Morality? Reconciliation or Transitional Justice?*, in: Hughes, Edel, William A. Schabas & Ramesh Thakur(Eds), *Atrocities and International Accountability: Beyond Transitional Justice*, New York, UN University Press.
17. Nagy, Rosemary (2013). Centralizing Legal Pluralism? Traditional Justice in Transitional Contexts, in: Sriram, Chandra lekha, et al (Eds), *Transitional Justice and Peacebuilding on the Ground: Victims and Ex-Combatants*, Routledge, New York.
18. Opalo, Ken (2017). *The Contingent Role of Political Parties in Transitional Justice Processes*, in: Duthie, Roger and Paul Seils (Eds), JUSTICE MOSAICS: How Context Shapes Transitional Justice in Fractured Societies, United States of America, International Center for Transitional Justice.
19. Posner Eric A. & Adrian Vermeule (2003). *Transitional Justice as Ordinary Justice*, Harvard Law Review, Vol. 117.
20. Roht-Arriaza, Naomi (2006). *The New Landscape of Transitional Justice*, Cambridge University Press.
21. Souza Dias, Talita (2017). "Interests of justice: Defining the scope of Prosecutorial discretion in Article 53(1)(c) and (2)(c) of the Rome Statute of the International Criminal Court", *Leiden Journal of International Law*, No. 30.
22. Senior, Amy (2008). "Traditional Justice as Transitional Justice: A Comparative Case Study of Rwanda and East Timor", PRAXIS The Fletcher Journal of Human Security, VOL. XXIII.
23. Seils, Paul (2017). *The Place of Reconciliation in Transitional Justice: Conceptions and Misconceptions*, International Center for Transitional Justice.
24. Sharp, Dustin N. (2014). "Addressing Dilemmas of The Global and The Local in Transitional Justice", *Emory International Law Review*, Vol.29.
25. Steinl, Leonie (2017). *Child Soldiers as Agents of War and Peace: A Restorative Transitional Justice Approach to Accountability for Crimes Under International Law*, International Criminal Justice Series, Vol 14, T.M.C. ASSER PRESS, Hague, Netherlands.
26. Scharf, Michael P. (2007). *Trading justice for peace: The contemporary law and policy debate*, in: Hughes, Edel, William A. Schabas & Ramesh Thakur (Eds), *Atrocities and International Accountability: Beyond Transitional Justice*, New York, UN University Press.
27. Teitel, Ruti G. (2003). "Transitional Justice Genealogy", *Harvard Human Rights Journal*, Vol 16.
28. UN Security Council (2004). *The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies: Report of the Secretary-General*, S/2004/616.
29. Wiebelhaus-Brahm, Eric (2017). *After Shocks: Exploring the Relationships between Transitional Justice and Resilience in Post-Conflict Societies*, in: Duthie, Roger and Paul Seils (Eds), JUSTICE MOSAICS: How Context Shapes Transitional Justice in Fractured Societies, United States of America, International Center for Transitional Justice.